

فردریش دورنمات

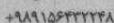
ملاقات

بلغمی سالخورده

ترجمه: علی اصغر قبری



فردریش دورنماخت
موريس ويلنسي



Dorjesokhan@gmail.com

نمایشنامه

پیش از ادبیات و سرور استار: محمد پاکزاد
جلد اول (۱۳۹۰) - طرکان: ۱۰۰۰ جلد
گرافیک و چاپ: انتشارات درج سخن
نویسنده: مهین طالبیان

سرشناسه نویسنده: موريس، ۱۹۹۶-۱۹۹۶، ۱۹۹۶
عنوان و نام پديدآور: ملاحظات يائوي سالخورده
نثر: در سه پرده / فرديش تورنمات؛
Valency, Maurice, 1996

باز نویسی | موريس ويلنسى | ترجمه | حرة ن.

مشخصات نشر: مشهد: درج سخن، ۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص. شابک: ۳-۹۱-۴۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت: عنوان اصلی: *in three acts*

موضوع: نمایشنامه آمریکایی -- قرن ۲۰م.

American drama — 20th century: 美国戏剧

Taba... Ali Asghar: شناسه افزوده: علم، اصغر، ۱۳۱۶ - مترجم شناسه افزوده: Taba...

رده بندی کنگره: PS۳۵۷۱

داده بندی دیوید: ۸۱۳/۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۵۴۲۳۳

خراسان شمالی، بجنورد، باوار استقلال، استقلال ۲۲، پلاک ۱۴، انتشارات درج سخن
خراسان رضوی، مشهد، باوار معلم، معلم ۱۸، انتشارات درج سخن

9101A#Y2FA 9105#Y2Y2FA 9111A#Y2Y2FA

پیش‌سنار

Der Besuch im alten Dam نمایشنامه‌ای نوشته فردریش دورنمات است که استاد سمندریان آن را با عنوان «ملاقات بانوی سالخورده» در نیمه اول سال‌های ۵۰ به فارسی ترجمه کردند و این نمایشنامه تاکنون بارها اجرای رادیویی داشته و بارها به صحنه آمده است. ترجمه‌ای که اینک، ملاحظه می‌فرمایید، ترجمه جدیدی نیست و جزو کارهای زمان تحصیل در دانشکده ادبیات در سال‌های ۱۳۴۸-۱۳۵۱ است که هم‌زمان با ترجمه استاد سمندریان برگردان شد. این به دلایلی دیر به انتشاراتی رفت و شانس چاپ پیدا نکرد. تا اینکه بعد از نزدیک به نیم قرن، تشویق و همت سرکار خانم دکتر جاجوندیان، استاد دانشگاه و به سرمایه‌ی شخص ایشان، در انتشارات درج سخن شانس انتشار یافت. بدین جهت وظیفه می‌دانم نه تنها برای تقابل هزینه‌های چاپ در این آشفته بازار گرانی کاغذ بلکه به جهت عشق و علاقه و سرسنگی ایشان و جناب آقای دکتر محمد پاکزاد به امور فرهنگی و تشویق جوانان به نوشتن راسخاس بیگانه با فئیله‌ای که ایشان روشن کرده‌اند و تشویقی که می‌کنند، هزاران شعله برافروخته‌اند. باشد که در کشاکش این کارزار مطلوب فرهنگی، چهره و چهره‌های درخشانی از صدف‌های ناشکفته، شکوفا شود.

به‌طور یقین تفاوت‌هایی چشم‌گیری بین دو ترجمه است و آن بدین علت است

که استاد سمندریان از متن اصلی و از زبان آلمانی برگردانده‌اند و من از متن انگلیسی آن ترجمه کرده‌ام که موریس ولنسی آن را با شرایط محیطی اجرای نمایشنامه تعدیل و تدوین و تطابق تئاتری داده و تحت عنوان "The Visit" به چاپ رسانده که این نوع تغییرات قانونی و از اختیارات ناشر است.

نمایشنامه را به سختی می‌شود اثری کم‌دی - تراژدی نامید اگرچه خود دورنمات آن را تراژدی - کم‌دی می‌نامد لیکن این نام‌گذاری خارج از عرف و تعاریف معمول کلاسیک است. شاید بهتر باشد آن را نوع جدید و تولد دیگری از تراژدی - کم‌دی نامید که باید بی‌سری و تگری بعد جنگ جهانی دوم و به هم ریختگی ارزش‌هاست. چرا که در طول داستان نه قهرمان خنده‌ای شنیده می‌شود که فرم کم‌دی در اثر بگنجد و نه های های گریه‌ای که یا عنصر کلاسیک تراژدی همخوانی داشته باشد. با این وجود می‌توان در ورای لبخند و آلود، حق پنهان و خاموشی را یافت. بدین صورت شاید بهتر باشد آن را در فرد راما یک نویسنده تراژدی مدرن بنامیم.

به هر حال سبک او سبکی است که با طنزی سخت و هجوی قوی که چندان هم بدبینانه و بیراهه نیست. او مردم را به طور عام، کنش‌ها و واکنش‌های آن‌ها را و وجدان گروهی را به طور خاص به شلاق می‌زند و زیر سؤال می‌برد و تصمیمات و وجدان جمع را که لزوماً نه اخلاقی است و نه شجاعانه طنزگرانه را می‌کند چون این تصمیمات تحت تأثیر قدرت و ثروت اتخاذ گردیده که خود عامل‌های بدی‌ها و پلشتی‌هاست. خلاصه اینکه بی‌هیچ حاشیه‌پردازی و تمثیل، زندگی جامعه را به سخره و طنز می‌گیرد و جامعه را نیرویی معرفی می‌کند که قابلیت ساد دارد و فسادپذیر است و عدالت و وجدان جمع را عین صواب نمی‌داند.

دو کور با تکرار گفته‌های همدیگر که نماد سرنوشت و گناه یکسان آن‌هاست، افرادی هستند که به جرم شهادت دروغ چشم‌هایشان را و به جرم اقرار به هم‌بستری

دروغ، مردانگی‌شان را تاوان می‌دهند آن‌هم به خاطریک نوشیدنی و... رئیس دادگاه وقت به خاطر رأی غلط شخصیت اجتماعی خود را و مردمی که تحت تأثیر جوسازی در تصمیمی کور دخترک حامله‌ای را به خواری از شهر رانده‌اند، در طلسمی بدشگون گرفتار می‌آیند و در دادگاه یک وجدان فردی محاکمه و به فلاکت کشانده می‌شوند. بدین گونه اثرات متقابل فرد در گروه و گروه در فرد را هزل‌گونه به چهارمیخ عدالتی کور می‌کشند و همه را در یک محکومیت ابدی گرفتار می‌سازد. در این نمایشنامه معلم، کشیش، پاسبان، رئیس دادگاه و حتی افراد واخورده جامعه را تک‌تک از یک سو و از سویی دیگر خود جامعه را با معیارهای امروزی عدالتی طنزگونه محکوم می‌کند حتی خود مادام زاحا پاسبان را و در این محکومیت‌ها نه اشکی به شادی می‌ریزد نه به اندوه. در آن سوی سیاه‌ی خراب و فروش عدالت، بُعد زیبایی هم درون نمایشنامه خودنمایی می‌کند. زمزمه‌های سودای عشق و جاودانی آن با محوریت زن در جایگاه نمادی از وفا!

دختر با تهمت و داغ ننگ برپیسایی به خواری و دیار رانده می‌شود و او، کلرای درمانده اما عاشق، می‌رود و مادام زاحا پاسبان را سوی و باز هم عاشق باز می‌گردد تا عشق و گناه را که در زوایای تاریک انبارها خاک گرفته است و می‌رود، زنده سازد و گناه بزداید. لباس عروسی می‌پوشد و عروس می‌شود؛ عروسی بی‌داد! و داماد درون تابوتی است که به یادگار عشق و جوانی در باغچه دل کاشته است.

علی مغرتبری

تابستان ۱۳۹۰